



Iranian Criminal Policy towards Domestic Violence against Women with an Emphasis on Committing Murder

Fatemeh Ostad Hashem¹

1. M.A, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tehran Branch, Ershad Damavand Non-Profit University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 63-74

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000- 0001-8039-406X

TELL: +98910191098

Email:

fatemehostadhashem@gmail.com

Article history:

Received: 21 Apr 2022

Revised: 18 May 2022

Accepted: 22 May 2022

Published online: 22 Jun 2022

Keywords:

Criminal Policy, Domestic Violence, Women, Murder, Prevention.

ABSTRACT

Domestic violence against women and especially the most violent form of this type of violence, namely honor killings, are important issues that have always been the subject of discussion. The present paper is descriptive and analytical and has investigated the mentioned topic using the library method. The findings of the paper indicate that the lack of sensitivity towards the issues of the victims and the lack of support measures in the criminal institutions, including police. The legislator's criminal policy regarding domestic violence against women, especially regarding murder, includes the sense of condescension. In such a way that there is no necessary deterrence to prevent crimes related to domestic violence, including women's suicide. One of the reasons for the killing of girls by the father, especially in the case of "honor killings", is the leniency of the legislator in punishing perpetrators of domestic violence in. In order to protect women against domestic violence, the laws should be amended in such a way that, while providing the conditions for immediate proceedings, prosecution and investigation, and proceedings in cases of violence against women not only depend on the complaint of a private plaintiff, but also failure to report these crimes by some informants such as school parents should also be considered a crime. In addition, it is essential to obviate legal loopholes for the protection of women by passing preventive laws to reduce crimes based on violence.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Ostad Hashem, F (2022). "Iranian Criminal Policy towards Domestic Violence against Women with an Emphasis on Committing Murder" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(2): 63-74.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

خشونت خانوادگی و آسیب‌های ناشی از آن، یکی از مهم‌ترین مباحث مطروحه در سده‌های اخیر است. بی‌گمان نقش خانواده به‌عنوان اولین و مهم‌ترین پایگاه اجتماعی شدن انسان‌ها بر کسی پوشیده نیست. خشونت‌های روا شده بر زنان در خانواده نه‌تنها بر ایشان که به‌تبع آن، مستقیم و غیرمستقیم بر اطرافیان و نزدیکان ایشان اثر می‌گذارد. خشم‌آکنده در وجود زنی که در خانواده مرتباً از ناحیه شوهر مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد در بیشتر موارد به دلایل مختلف از جمله افسردگی یا انتقام‌جویی دامن‌گیر اطفال خانواده می‌شود. یکی از اشکال خشونت خانگی، قتل زنان و دختران به وسیله نزدیکان آن‌ها از قبیل همسر در حین انجام عمل نامشروع است که به‌عنوان «قتل‌های ناموسی» شناخته می‌شود و از شهرت و وسعت بسیار برخوردار است. پدیده قتل ناموسی و تمام مفاهیم نزدیک به آن از جمله خشونت‌های ناموسی، خودکشی ناموسی و زن‌کشی موضوعاتی هستند که کم‌وبیش در همه نقاط جهان‌دیده می‌شوند. تعریف رایج بین‌المللی درباره قتل ناموسی این است که در آن زنی به‌واسطه یک عمل خشونت‌بار از سوی مردی از اعضای خانواده یا نزدیکانش به قتل می‌رسد. در حقیقت، جنایت‌های ناموسی یا قتل ناموسی، به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به دست مردان خویشاوند خود گفته می‌شود (میرشکاری، ۱۳۹۹: ۳۷). در ایران نیز خشونت خانگی، از جمله قتل‌های ناموسی به‌عنوان یک معضل اجتماعی مطرح است. آمار چندان دقیقی از قتل‌های ناموسی مشخص نیست و شاید بتوان گفت، حدود ۲۰ درصد از کل قتل‌ها در کشور به مسائل جنسی و ناموسی مربوط می‌شوند (علمی و اکبری، ۱۳۹۷: ۱۰۳). در برخی مناطق دخترکشی به دلیل «جنسیت» توسط پدر (نصیری و زراعتکار، ۱۳۹۶: ۱۹۷-۲۱۴) و یا تحت عنوان قتل‌های ناموسی به علت ننگین کردن شرافت خانواده به وقوع می‌پیوندد. این ننگ موارد گوناگونی را شامل می‌شود، از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن (حتی از همسر ناشایست)، رابطه با جنس مخالف و غیره. قتل‌های ناموسی صورتی از خشونت محسوب می‌شوند و بر اساس آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحده

سالانه ۵۰۰۰ زن و دختر قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند (میرفردی، ۱۳۹۰: ۳). قتل ناموسی با هر تعدادی که طبق آمار اعلام گردد، به‌عنوان خشن‌ترین جرم متعرض به مهم‌ترین اصول انسانی یعنی «حق حیات» مطرح است و تأثیرات سوء بر یک جامعه و افراد آن دارد و ناامنی و خشونت را در جامعه گسترش می‌دهد. خشونت خانگی و از جمله قتل‌های ناموسی از موضوعات مهمی است که تأثیر به‌سزایی در امنیت روانی و اجتماعی جامعه دارد. از طرفی، در صورت خلاء قانونی در این زمینه باید چاره‌ای اندیشیده شود تا ضمن بازگرداندن آرامش و تأمین امنیت شهروندان به جامعه، اسباب بازدارندگی و اثربخش شدن قوانین کیفری را ایجاد نماید. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود این است که قانون مجازات اسلامی چه رویکردهایی را در مورد خشونت خانگی علیه زنان و از جمله قتل همسر و دختر در نظر گرفته است؟ به عبارتی از آنجایی که متناسب نبودن مجازات مرتکبان قتل‌های عمدی که امنیت و نظم عمومی جامعه و احساس شهروندان را دچار چالش می‌کند و موجب بی‌اعتمادی شهروندان به قانون‌گذار به دلیل ناکارآمدی و عدم تکافوی قوانین کارآمد و متقن و به دستگاه عدالت قضایی به جهت عدم پاسخگویی مناسب به بزهکاری‌های موجود می‌شود، رویکرد قانون‌گذار در خصوص خشونت خانگی علیه زنان چگونه قابل ارزیابی است؟ به‌منظور بررسی و پاسخ به سؤال مورد اشاره ابتدا سیاست کیفری ایران در خصوص خشونت خانگی علیه زنان بررسی می‌شود و در ادامه رویکرد قانون‌گذار در زمینه قتل‌های ناموسی تبیین و تحلیل می‌گردد.

۱- سیاست کیفری ایران در خصوص خشونت خانگی علیه زنان

در این قسمت تلاش شده به بررسی سیاست کیفری ایران در خصوص خشونت خانگی علیه زنان پرداخته شود.

۱-۱- عدم به رسمیت شناخته شدن خشونت خانگی

شناخته شدن به‌عنوان قربانی جرم، ابتدایی‌ترین حقی است که زنان بزه‌دیده خشونت‌های خانگی از جامعه طلب می‌کنند. اما در حقوق کیفری ایران، خشونت خانگی به عنوان جرمی خاص پذیرفته نشده است. به‌عنوان مثال در قوانین کیفری

خانوادگی ناگزیر به دست‌اندازی به ادله عام اثبات جرم هستند که بنا به مختصات خاص این‌گونه جرایم، دسترسی به این ادله به‌سختی و با چالش‌های متعددی همراه است. وفق ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد اثبات می‌شود قاضی به استناد آن‌ها رأی صادر می‌کند، مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.» عبارت اخیر این ماده حاکی از آن است که در صورتی که قاضی علم به خلاف ادله شرعی مثل اقرار و شهادت داشته باشد این ادله موضوعیت خود را از دست داده و علم قاضی حاکم خواهد بود. تأکید بر ادله سنتی اثبات دعوی در جرایم خشونت خانگی مشکلات بسیاری را برای قربانیان آن به همراه می‌آورد. به همین دلیل بسیاری از قربانیان خشونت خانگی از طرح شکایت در مراجع رسمی صرف‌نظر کنند.

از نظر مقنن، تنها شهادتی معتبر و دارای حجیت است که شرعی باشد. وفق ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی گواهی شرعی شهادتی است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد؛ بنابراین اظهارات گواهانی که واجد شرایط شهادت شرعی نباشند فقط استماع می‌شود و پذیرفته نمی‌شود؛ بماند که شهادت شرعی نیز قاضی را مکلف به اثبات جرم نمی‌کند و چنانچه علمی خلاف شهادت حاصل شد، گواهی را از درجه اعتبار ساقط می‌کند و دست قربانی خشونت خانگی را از کارایی این ادله تهی می‌سازد. از طرفی در جرایم خشونت خانگی، شهادت شهود نیز با مکافات زیادی تأمین می‌شود. چون جرایم خشونت خانگی در خفا و دور از انظار ارتکاب می‌یابند وجود شاهد را جهت رؤیت بزه منتفی می‌سازد؛ از طرفی در مواردی که خشونت‌گر به دلیل ناتوانی در کنترل گفتار و عملکرد خود اقدام به برخورد فیزیکی یا ارتکاب بزه در حضور شاهد کند، گواه به دلایلی چون حفظ روابط خود با خشونت‌گر، ترس از انتقام‌جویی متهم و یا اطرافیان، بیم سرزنش‌های دوستان و اطرافیان مبنی بر تشدید کدورت‌ها و یا از هم پاشیدن خانواده قربانی و خشونت‌گر و یا عدم مداخله در مسائل خانوادگی و امثال این‌ها به‌ندرت حاضر به ادای شهادت می‌شود (اسحاقی، ۱۳۸۸: ۱۸-۳۳). از طرفی شرایط اثباتی برخی

ایران جرمی به نام «همسر آزاری» وجود ندارد و حمایت از زنان در قالب قوانین پراکنده که در خصوص خشونت خانگی نیز قابل اجرا است صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان از ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی نام برد. بر اساس این ماده، «هر کس در اماکن عمومی یا معابر معترض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از ۲ تا ۶ ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد؛» یا ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد: «هر کس عالم و عاقل، با واسطه ضرب و اذیت زن حامله، موجب سقط‌جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهد شد.» متأسفانه یکی از مهم‌ترین موانع و مشکلات زنان بزه‌دیده خشونت‌های خانگی به رسمیت شناخته نشدن بزه‌دیدگی آن‌ها در مراجع قضایی است. شناخته شدن به‌عنوان قربانی جرم ابتدایی‌ترین حقی است که بزه‌دیده از جامعه انتظار دارد و اگر در تأمین این حق کوتاهی شود به عدم دادخواهی آن‌ها از دستگاه عدالت کیفری، گسترش و مانایی این عارضه بدشگون (خشونت‌های خانگی) و ترویج و پوشش دهی مفاسد و معایب مکتوم جامعه منتهی می‌شود (فتاحی، ۱۳۹۹: ۳۲). حقوق مربوط به شناخته شدن بزه‌دیدگی زنان خشونت‌دیده، تلفیقی از حق مورد توجه قرار گرفتن؛ حق دسترسی به عدالت و حق پذیرش است. بدون شک حاکمیت افکار مردسالارانه و تبعیض جنسیتی، دلیل عمده این مشکل به‌شمار می‌رود. عدم توجه به حقوق شهروندی زنان، پیش‌داوری‌ها و الگوهای تعصب‌گرایانه سنتی، ضربه مهلکی بر پیکره این طیف اقشار آسیب‌پذیر اجتماع وارد می‌سازد و مانعی جدی در اعتلای دادرسی کیفری حمایت‌گرایانه محسوب می‌شود.

۱-۲- کاستی‌های ادله سنتی اثبات جرم در جرایم خشونت خانوادگی

لازمه اثبات جرایم ارائه دلایل و مدارک محکمه‌پسند است. این موضوع اختصاص به محاکم قضایی کشور ایران ندارد بلکه در هر جای دنیا برای اثبات هر جرمی، نیازمند دلایل و مدارک هستیم. ادله اثبات جرم در امور حقوقی و کیفری در حقوق ایران احصاء شده‌اند و از آنجاکه خشونت‌های خانگی به‌صورت مجزا جرم‌انگاری نشده‌اند، بزه‌دیدگان خشونت‌های

نیز حمایت خاصی را در این زمینه مقرر نداشته، بعد از خروج مرد از زندان نیز به دلیل مشکلات خاص موجود در زندان و عدم اعمال نظارت و مراقبت و تربیت نسبت به زوج، ممکن است زوجه را مورد خشونت‌های بیشتر قرار دهد؛ لذا به نظر می‌رسد دور شدن از مفهوم مجازات صرف و نزدیک شدن به واکنش‌های اجتماعی، مناسب‌ترین روش در پاسخگویی به خشونت‌های ارتكابی علیه زنان باشد. خوشبختانه با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ایجاد ظرفیت‌های تقنینی در توسل به شیوه‌های نوین مجازات مانند نظارت و مراقبت و آموزش در دوران تعلیق و آزادی مشروط و الزام به انجام کارهای عام‌المنفعه به‌ویژه به نفع جامعه بانوان یا فعالیت در نهادهای دولتی و غیردولتی مربوط به حمایت از زنان آسیب‌دیده، ضمن جبران خسارات وارده، شخصیت مرتکب نیز ارتقاء می‌یابد، چراکه از این طریق به او خاطرنشان می‌گردد که اگرچه جامعه از مجرمیت او متأثر شده ولی همچنان می‌تواند به او به‌عنوان یک عنصر سودمند و سازنده بنگرد (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۲۷). به عبارت دیگر اعمال مجازات‌هایی نظیر اجبار به کارهای عام‌المنفعه، خدمات اجتماعی، بازداشت‌های خانگی و حبس در منزل، الزام به استفاده از آموزش‌های اجتماعی، تربیتی، فرهنگی و روان‌درمانی، وادار نمودن مرتکب به فعالیت در انجمن‌های بانوان و آشنایی آنان با شایستگی و ارزش مقام زن و علاقه‌مندسازی قضات در به‌کارگیری هرچه بیشتر نهادهایی نظیر تعلیق ساده، مراقبتی و پاسخ‌های غیرکیفری و جایگزین‌های کیفر، فراهم نمودن امکانات تحصیلی و رفاهی و شغلی می‌تواند تا حدودی در کنترل این معضل اجتماعی، مفید و مؤثر واقع گردد.

۲- رویکرد سیاست کیفری ایران نسبت به قتل‌های ناموسی

در این قسمت تلاش شده به بررسی رویکرد سیاست کیفری ایران نسبت به قتل‌های ناموسی به عنوان خشن‌ترین شکل خشونت خانگی پرداخته شود.

۲-۱- قتل همسر

پدیده موسوم به قتل‌های ناموسی از خشن‌ترین اشکال خشونت خانگی علیه زنان است. قانون‌گذار با وضع برخی قوانین در خصوص قتل‌های ناموسی تساهل به خرج داده

جرایم ویژگی‌های خاصی را برای شهادت و بالطبع شاهد و تعداد گواهان (نصاب شهادت در کلیه جرایم دو شاهد مرد است به جز جرایم زنا، لواط، تفخیز و یا مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد) می‌طلبد که در برخی جرایم خشونت خانگی وجود چنین شاهد میسر نبوده و به تبع شهادت گواه را از لیست ادله اثباتی خارج می‌کند.

۱-۳- حمایت مشروط ناکارآمد قانون‌گذار

یکی دیگر از مصادیق خشونت‌های خانگی علیه زنان، قراردادن آنان تحت فشارهای اقتصادی است. قانون‌گذار برای حمایت از زنان در این خصوص در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، عدم تأدیه نفقه در صورت استطاعت مالی مرد و تمکین زن را جرم‌انگاری نموده است. ملاحظه می‌شود که این حمایت هم منوط به شرایطی نظیر تمکین زن شده که البته قراردادن چنین شرطی از طرف قانون‌گذار، با توجه به اینکه الزام زن به تمکین خاص در روابط زناشویی می‌تواند از مصادیق خشونت خانگی محسوب شود، قابل تأمل به نظر می‌رسد و گواه اینکه قانون‌گذار نسبت به حمایت واقعی از زنان در برابر مصادیق خشونت خانگی، سیاست مناسب و کارآمدی را اتخاذ ننموده است؛ چراکه صرف‌نظر از خلاء جرم‌انگاری در خصوص پاره‌ای از موارد خشونت، به‌ویژه خشونت خانگی، در مواردی هم که قانون‌گذار با وضع ضمانت اجراهایی در پاسخ به خشونت علیه زنان تلاش در حمایت از آنان داشته، این ضمانت اجراها کیفری به صورت اعمال مجازات‌هایی نظیر حبس، شلاق، قصاص و جزای نقدی بوده است، این در حالی است که با اعمال چنین ضمانت اجراهایی نمی‌توان خیلی امیدوار به پیشگیری از خشونت و حمایت از زنان مورد خشونت بود. به عنوان نمونه چگونه می‌توان تصور کرد که پس از آزادی شوهر از زندان و یا پس از اجرای حکم قصاص عضو و یا پرداخت دیه، آن زن و شوهر بتوانند زندگی مسالمت‌آمیزی را در کنار یکدیگر داشته باشند؟! (عظیم زاده، ۱۳۸۶: ۵۳). به نظر می‌رسد در نظر گرفتن چنین مجازات‌هایی نه تنها هیچ گونه جنبه حمایتی نسبت به زنان ندارد بلکه ممکن است آن‌ها را در معرض خشونت مضاعف نیز قرار دهد؛ چراکه به عنوان مثال در جرم ترک انفاق با رفتن مرد به زندان، نه تنها نیاز مالی زن برطرف نمی‌شود و قانون

شلاق باشد، چنانکه تفاوتی ندارد که زانی، محسن یا غیر محسن باشد، زیرا روایات عمومیت داشته و شامل تمام این موارد می‌شود.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۹۷/۳). محقق طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: «روایت بر اطلاق خود باقی است، از این رو، شامل غیر محسن هم می‌شود، چنانکه ظاهر فتوای اکثر فقها چنین است...» (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۵۱۷). همچنین صاحب جواهر نوشته است: «برخی از فقها، مانند ابن ادریس این حکم را مقید به احسان نموده‌اند ولی مقتضای اطلاق کلام محقق حلی در دو کتاب «شرایع» و «نکت الارشاد» و مقتضای اطلاق کلام سایر فقها، مطلق بودن حکم است، خواه عمل نامشروع موجب رجم یا شلاق باشد، خواه زانی محسن یا غیر محسن باشد» (نجفی، ۱۳۹۲: ۳۶۸/۱۴). مشاهده می‌گردد که در باب لزوم احسان برای زانی و زانیه جهت تجویز قتل هر دو اختلاف وجود دارد. قانون مجازات اسلامی در این باب ساکت است. سؤالات بی‌جواب چندی در این باب وجود دارد که در فقه هم پاسخ داده نشده است مثلاً اینکه اگر تنها یکی از زانی یا زانیه دارای شرایط احسان بود آیا قتل آن یک مجاز است یا خیر. جدا از این سؤالات بی‌جواب در بین فقها، قانون مجازات اسلامی کلاً در این باره چیزی نگفته است.

در کنار نظرات فقها مذکور در فوق، برخی دیگر حکم مسأله و جواز قتل را تنها شامل قاتل می‌دانند. در باب مبنای نظری که تنها قتل زانی را مجاز می‌داند، روایتی وجود دارد که به عنوان مبنای کلی توجیه قتل در فراش هم استفاده می‌گردد. از حضرت علی (ع) نقل است که: «اگر قاتل چهار شاهد بر گفته خود نیاورد باید او را کشت» (حرعاملی، ۱۴۰۴: ۱۰۲/۱۹). از این روایت می‌توان چنین برداشت کرد که تنها قتل زانی مجاز است البته نظر مخالف با این استدلال نیز این است که سؤال ناقص است و معصوم تنها پاسخ سؤال را داده است. به اعتقاد برخی از فقها، تنها روایتی که در خصوص حکم جواز قتل زوجه صریحاً تعیین تکلیف نموده، روایت مرسله‌ای است که شهید اول در دروس نقل کرده و این روایت اگرچه مرسله است، ولی ضعف آن با عمل مشهور جبران می‌شود. «اما ضعف روایت مرسله با عمل مشهور قابل جبران و قبلاً بیان شد که سایر روایات غیر مرسله در راستای دفاع از عرض، دلالت بر جواز قتل زانی داشته و نسبت به جواز قتل زانیه ساکت است و تنها

است. بر اساس ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است». ماده مورد اشاره برگرفته از دیدگاه فقها است. مشهور فقها معتقدند: «هرگاه شوهری همسر خود را با مرد اجنبی در حال زنا دید و آن دو را به قتل برساند، اگرچه از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است؛ اما از نظر حقوقی زوج باید این مسأله را اثبات نماید. حال برای اثبات ادعای خود باید یا بینه اقامه کند یا اولیای دم، ادعای وی را تصدیق نمایند؛ زیرا اصل، اقتضاء می‌کند که مجنی‌علیه مستحق قتل نبوده و عمل زنا که مورد ادعای قاتل می‌باشد، واقع نشده است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲۰/۳ - ۱۲۲). شیخ طوسی معتقد است: «هرگاه شخصی مردی را در حال زنا با زن خود دید، در حالی که هر دو محسن بودند می‌تواند آن دو را به قتل برساند». مشاهده می‌گردد که شیخ طوسی جواز قتل زوجه با مرد اجنبی را تنها در حال احسان جایز می‌داند. از نظر شیخ طوسی تنها احسان زن کفایت نمی‌کند بلکه هر دو باید محسن باشند. شیخ طوسی درباره اینکه اگر تنها زن محسنه باشد و مرد اجنبی در شرایط احسان نباشد آیا قتل زن جایز است یا خیر، چیزی بیان نکرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۶: ۷۶/۸). این مسأله در بین فقه‌های اهل سنت نیز مطرح و نظریات در مورد آن مختلف است ولی نظر اکثر بر این است که اگر شوهر، مردی را در حال زنا با همسر خود دیده و او را به قتل برساند و بتواند زنای محسنه را ثابت کند از قصاص معاف است و گرنه قصاص می‌شود و برخی هم معتقدند اگر در حال زنا مشاهده کرده و به قتل برساند خواه زن محسنه باشد یا غیر محسنه، قاتل از قصاص معاف است (جزیری، ۱۴۲۰: ۶۵/۵).

در کنار علمایی که احسان را شرط جواز قتل می‌دانند، برخی دیگر معتقدند که شرط احسان برای تجویز قتل زانی و زانیه ضرورت ندارد. می‌توان گفت که علمایی که قائل به ضرورت احسان برای زن و مرد هستند در پی محدود کردن حکم هستند و با بارکردن شروط اضافی در صدد کاهش احتمال وقوع چنین امری هستند. شهید ثانی معتقد است: «در مسأله قتل در فراش، روایاتی وارد شده مبنی بر جواز قتل زوجه و مردی که با او زنا کرده است، خواه آن عمل منجر به رجم یا موجب

روایتی که حکم هر دو را بیان نموده روایت شهید اول (در دروس) است» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۴۹۳/۱).

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی می‌تواند باعث به وجود آمدن سوءتفاهم‌هایی برای مردم، با توجه به عدم آگاهی و آشنایی کافی با قانون گردد، و بعضی‌ها اصل را بر مجرمیت گذارده و در موارد مشکوک و یا حتی بر اساس حرف دیگران اقدام به قتل نمایند که بسیار خطرناک است و موجبات افزایش این‌گونه قتل‌ها را فراهم می‌نماید.

۲-۲- قتل فرزند (دختر)

قتل‌های ناموسی به همسر محدود نمی‌شود. در بسیاری موارد قتل ناموسی از سوی پدر دختر انجام می‌شود. در این خصوص نیز قانون‌گذار نه تنها رویکرد حمایتی از قتل زنان دارد که در مجازات نیز مداخلات به خرج می‌دهد. قتل عمدی فرزند توسط پدر، حسب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مستوجب دیه مقرر شرعی است و اصطلاحاً این مورد از موارد «سقوط قصاص» است و از طرف دیگر چون پدر به‌عنوان مجرم در موضوع مطرح است، حسب موازین شرعی با موانع ارث برخورد کرده و این دیه که از پدر اخذ می‌شود به سایر اولیای دم غیر از او پرداخت خواهد شد و چون این عمل نظم عمومی جامعه را بر هم زده و بیم تجری او یا دیگر افراد جامعه وجود دارد، از جهت جنبه عمومی علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری سه تا ۱۰ سال بر اساس ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

در قرآن آیات متعددی بر حرمت فرزندکشی وجود دارد. به‌عنوان مثال آیه ۳۲ سوره مائده، کشتن نابحق فرزند از سوی پدر و مادر گناهی بزرگ و دارای کیفر و مجازات بسیار سنگین بوده و در نزد خداوند به منزله کشتن همه مردم است. از دیدگاه الهی مقتول اگرچه فرزند قاتل است لیکن از حق حیاتی مساوی با پدر و مادر برخوردار بوده و قاتل با این اقدام خود تنها فرزند خود را به قتل نرسانده بلکه حرمت انسان‌ها را هتک نموده و به عبارتی امنیت جانی را از همگان سلب کرده است. (اسحاقی، ۱۳۸۸: ۳۴) با این وجود در نزد فقهای امامیه پدر در صورتی که فرزندش را به قتل رساند قصاص نمی‌شود و در این مسأله اختلافی بین فقهای امامیه نبوده و بر همین

اساس همگان انتفاء ابوت را در قصاص معتبر می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۵۲۱/۲). ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی بیانگر این مهم می‌باشند. بنابراین رابطه ابوت منحصرأ قصاص را منتفی می‌کند ولی دیه و کفاره سر جای خود است و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می‌شود. لازم به ذکر است که صرف وجود رابطه ابوت مانع ثبوت قصاص است اگرچه پدر کافر و فرزند مسلمان خود را به قتل برساند.

بر اساس ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر و یا اجداد پدری پس‌ازآنکه فرزند خود را به قتل برسانند، مشمول مجازات قصاص قرار نمی‌گیرند. گاهی این قبیل قتل‌ها به دو شکل به وقوع می‌پیوندند: ۱- پدر یا اجداد پدری شخصاً فرزند خود را به قتل می‌رسانند که مشمول ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی قرار می‌گیرند؛ ۲- برادر، خویشان، اقوام یا آشنایان خانواده‌های متعصب افراطی با هماهنگی پدر یا اجداد پدری، عمل خود را مرتکب شده یا آنکه پس از وقوع قتل، پدر یا اجداد پدری ضمن اطلاع از قتل ارتکاب یافته و رضایت‌مندی از عمل مرتکب، نسبت به اعلام رضایت و اسقاط قصاص مبادرت می‌ورزند. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، مجازاتی را تعیین نموده ولی مجازات تعزیری پیش‌بینی‌شده، مناسب این رفتار مجرمانه نیست.

تناسب جرم و مجازات و آثاری که این اصل در جامعه خواهد داشت منجر به احساس امنیت در شهروندان می‌شود، و در صورت خلاء قانون‌گذاری، باید چاره‌ای اندیشیده شود تا ضمن بازگردان آرامش و تأمین امنیت شهروندان به جامعه، اسباب بازدارندگی و اثربخش شدن قوانین کیفری نیز ایجاد شود. در این زمینه، سیاست‌گذاران جنایی می‌توانند ضمن شناسایی این خلاءها و بررسی عدم تناسب مجازات‌های موجود، از گذر تعیین مجازات‌های تعزیری مناسب، اساس برقراری امنیت و آرامش و دسترسی به بازدارندگی را بنیان نهند. به‌طور مثال، لزوم بازبینی برخی مواد قانونی همانند آنچه که در مواد ۳۰۱ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی دیده می‌شود، باعث شده لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی در آبان ماه ۱۳۹۶ به هیأت دولت ارائه گردد.

روانی، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی، جرایم علیه حقوق و تکالیف خانواده و جرایم علیه آزادی‌های مشروع بانوان مطابق مقررات این قانون رسیدگی می‌شود (نادری و نادری، ۱۳۹۷: ۹۷). بنابراین در قتل‌هایی که پدر مسبب کشتن دختر است باید تحقیقات مفصلی صورت گیرد تا مشخص شود آیا در این نوع قتل‌ها کسی متهم به معاونت در قتل هست و یا تنها پدر به عنوان قاتل شناخته می‌شود.

در کل، برای قتل‌های ناموسی می‌توان دلایل متعددی چون عوامل فرهنگی و اجتماعی برشمرد اما قوانین کیفری در وقوع این جرم تأثیرگذار است. (رمضانی و مهدی فر، ۱۳۹۵). در زمینه قتل‌های ناموسی عدم ترس از مجازات، زمینه را برای بروز قتل فراهم نموده است که از پیامدهای منفی قتل‌های ناموسی می‌توان به بروز بی‌توجهی به قوانین مدنی و اقدام خودسرانه مجازات مجرم با فرض وقوع جرم و به تبع آن بروز بی‌نظمی‌های اجتماعی و بازتولید خشونت اشاره کرد. به نظر می‌رسد مسأله قتل‌های ناموسی مربوط به قوانین موجود در این زمینه و عدم بازدارندگی آن‌ها می‌باشد. در حقیقت، قوانین موجود این اجازه را به مردان می‌دهد که نوامیس خود را به قتل برسانند.

۳- ضرورت‌های حمایت از زنان در قبال خشونت خانگی

بازدارنده نبودن مجازات‌ها از مهم‌ترین چالش‌ها در خصوص جرایم خشونت خانگی علیه زنان است. به عنوان مثال در قتل‌های ناموسی، پدر، همسر برادر و افراد ذکور خانواده خود را در تشخیص جرم و مجازات مقتول دارای حق می‌دانند و مرتکب قتل می‌شوند و بازدارنده نبودن مجازات در نظر گرفته شده برای عاملان این نوع قتل‌ها باعث شده تا آن‌ها به دلیل نداشتن دغدغه قصاص یا مجازات شدید، راحت‌تر نیت خود را عملی کنند. بنابراین با توجه به ضعف‌هایی که در رابطه با قانون مشاهده می‌شود، بایستی مقدمات اصلاح و تقویت آن فراهم گردد. یکی دیگر از چالش‌ها فرهنگ جامعه است. یکی از مباحث مهم در علل وقوع این پدیده، بحث فرهنگ جامعه است. باید بتوان از زنان و کودکان به نحو احسن حمایت کرد، قانون و مجازات هم تنها ابزار این حمایت نیست، بلکه باید فرهنگ حمایت و حفاظت از زنان و کودکان

در رابطه با این لایحه و در تمام موارد موضوع این ماده، بازداشت متهم تا حداقل یک‌چهارم مجازات مقرر قانونی الزامی است و این امر به عنوان متن پیشنهادی وزارت دادگستری ارائه شده است. همچنین، طبق متن پیشنهادی قوه قضائیه، ماده واحده‌ای در رابطه با ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) به شرح زیر اصلاح و سه تبصره به آن الحاق شده است: طبق ماده ۶۱۲ «هرکس مرتکب قتل عمد شود و به هر علت قصاص نشود، به حبس تعزیری درجه سه محکوم می‌شود.» در این خصوص، تبصره اول بیان می‌کند: «چنانچه قتل عمدی موضوع این ماده نسبت به اشخاص یا به یکی از صورت‌های زیر ارتکاب یافته باشد، مرتکب به حبس درجه دو محکوم می‌شود: «۳... قتل عمدی پدر، مادر، همسر و فرزند...» طبق تبصره دوم نیز چنانچه ولی قهری مرتکب قتل فرزند یا همسر خود شود و دارای فرزند صغیر نیز باشد، دادگاه می‌تواند او را از ولایت فرزندان صغیر، عزل و یا در اعمال ولایت او محدودیت ایجاد کند؛ و نهایتاً تبصره سوم این ماده عنوان کرده که، مجازات موضوع تبصره (۱) این ماده تا قبل از سپری کردن حداقل یک‌چهارم حبس تعیین شده توسط دادگاه، مشمول هیچ‌یک از نهادهای ارفاقی مذکور در قانون مجازات اسلامی نمی‌شود و مبدأ زمان برخورداری از نهادهای مذکور پس از اجرای یک‌چهارم مجازات تعیین شده، محاسبه می‌شود.

درمجموع در رابطه با لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مربوط به تشدید مجازات پدر در صورت قتل فرزند نیز باید عنوان کرد که حداکثر مجازات، ایجاد محدودیت در سرپرستی اطفال دیگر و عدم شمول ارفاق می‌باشد و می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد سیستم قضایی در برخورد با این گونه قتل‌ها، عموماً تسامح است. علاوه بر این، لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» در شهریورماه سال ۱۳۸۸ از قوه قضائیه به دولت ارسال شد. طبق این لایحه، هر رفتار عمدی که به جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه مرتکب، بر زن واقع شود و موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا شخصیت، حیثیت و یا حقوق و آزادی‌های قانونی زن گردد در قالب یکی از عناوین جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه حیثیت معنوی و

آمریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی به‌منظور ارائه پاسخی مناسب به جرایم علیه زنان تأسیس شده است.

۳-۲- کشف سریع جرم و انجام تحقیقات مقدماتی در خشونت خانگی علیه زنان

لزوم تعقیب فوری از دیگر ضرورت‌های مقابله با خشونت خانگی علیه زنان است. اهمیت کشف جرم و انجام تحقیقات مقدماتی ایجاب می‌کند که ضابطین دادگستری نیز همانند قضات از اقتدار و اختیارات ویژه‌ای برخوردار باشند. در ایران فقدان قوانین الزام‌آور برای پلیس در خصوص چگونگی برخورد با درخواست کمک در موارد خشونت خانگی و همچنین کمبود منابع و امکانات در اداره‌های پلیس مانع از شکل‌گیری رویه‌ای ثابت در سرعت واکنش پلیس شده است، پس از تماس بزه‌دیده با پلیس ۱۱۰ و اعلام جرم این مرکز دستور حضور در محل گزارش شده را به کلانتری حوزه وقوع جرم می‌دهد در حقیقت این مأموران کلانتری‌ها هستند که در محل حاضر می‌شوند و پلیس ۱۱۰ تنها به‌عنوان مرکز کنترل و فرماندهی عمل کرده و وظیفه دستور به کلانتری و نظارت بر عملکرد آن را بر عهده دارد. طبق دستورالعمل‌های کاری نیروهای کلانتری موظف‌اند در موارد فوری خشونت خانوادگی ۴ تا ۷ دقیقه در محل حاضر شوند اما در طول اجرای این دستور به تعداد نیروها و امکانات دادگستری بستگی دارد وجود همین عوامل باعث حضور کند و با تأخیر نیروهای انتظامی در محل وقوع جرم می‌باشد. لذا همان‌گونه که سنگ اول بنای دادرسی و صدور حکم تحقیقات مقدماتی در مرحله دادرسی می‌باشد و از طرفی نظر به اینکه قاضی مستقر در دادسراها خود رأساً نمی‌تواند تحقیقات جرایم را به‌طور مستقیم انجام دهند و این امر را به ضابطین خود (کلانتری‌ها) تفویض اختیار می‌نمایند لذا تحقیقات فوری و حضور به‌موقع پلیس در اولین لحظات وقوع جرم که نقش بسیار مؤثری در جمع‌آوری دلایل و جلوگیری از محو آثار جرم دارد، تأثیر به‌سزایی در صدور قرار مجرمیت در مرحله دادرسی دارد. لذا در بحث ضرب و جرح و خشونت‌های خانگی در درجه اول باید دیدگاه و نگرش و تصویر ذهنی نیروهای پلیس نسبت به زنان بزه‌دیده به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر، حساس و بااهمیت جلوه‌گر شود. از این‌رو بررسی واکنش پلیس

در جامعه تقویت شود چه در نهادهای آموزشی مانند مدارس و چه در رسانه‌ها باید در این زمینه تلاش کرد و باید یک کار همه‌جانبه در این زمینه انجام شود. درست است که اصلاح قانون و تشدید مجازات بازدارنده است، اما همه ظرفیت بازدارندگی مربوط به قانون و این مسائل نیست، بلکه فرهنگ نیز می‌بایست تقویت شود. در این قسمت به بررسی ضرورت‌های حمایت از زنان در قبال خشونت خانگی پرداخته می‌شود.

۳-۱- استخدام، آموزش و استفاده از پلیس زن

ازجمله تدابیر حمایتی ابتدایی که در فرایند رسیدگی کیفری برای زنان قربانی خشونت در مرحله تحقیقات پلیسی در نظر گرفته شده است، تشکیل پلیس زن جهت درک عمیق و دقیق احساسات و ابعاد بزه از زبان قربانی و لزوم تعقیب فوری جرم به‌واسطه تأمین حقوق بزه‌دیده و جلوگیری از امحاء آثار جرم است. یکی از مهم‌ترین وظایف پلیس برخورد مناسب و سنجیده با زن است به‌نحوی که پاسخگوی شرایط روحی و روانی ویژه وی باشد. برخورد با بزه‌دیده باید همراه با همدردی و توانایی درک دقیق احساسات بزه‌دیده و ارتباط برقرار کردن با وی صورت بگیرد که این امر در خصوص بزه‌دیدگان زن در برخورد با پلیس زن بهتر آشکار و امکان‌پذیر می‌باشد (مهر، ۱۳۸۴: ۱۸۶). استخدام، آموزش و استفاده روزافزون از پلیس زن را می‌توان یکی از راهکارهای دستگاه عدالت کیفری در مورد رفتارهای ناشایست مأموران مرد دانست. شاید یکی از دلایل زنان برای عدم اعلام خشونت، ناتوانی پلیس‌های مرد در درک شرایط زنان قربانی خشونت و شدت وقوع آثار ناشی از این خشونت‌ها و کم‌اهمیت تلقی شدن مشکلات ایشان از سوی مردان باشد. زنان بزه‌دیده همواره از بازگویی بزه‌دیدگی نزد پلیس مرد ابراز ناراضایتی کرده‌اند؛ این ناراضایتی به‌ویژه زمانی که مشکل بزه‌دیده به روابط شخصی و خصوصی او مربوط می‌شود ابعاد و دامنه جدیدی پیدا می‌کند به همین منظور و باهدف توجه بیشتر به وضعیت زنان بزه‌دیده و جلوگیری از بزه‌دیدگی دوباره آنان در فرایند رسیدگی در دستگاه عدالت کیفری و فراهم آوردن شرایط مناسب اعلام جرم برای وی در برخی کشورها حضور یک پلیس زن در صحنه وقوع خشونت‌ها یا در کلانتری‌ها الزامی شده است. امروزه مراکز پلیس زن در

افرادی که در نظام عدالت کیفری کار می‌کنند به‌گونه‌ای آموزش ببینند که نسبت به نیازها و سرنوشت بزه‌دیدگان حساسیت و علاقه‌مندی بیشتری نشان دهند که این مهم نیازمند آموزش‌های ویژه‌ای است که باید این مسئولین ببینند تا بدانند بزه‌دیدگان چه نیازهایی دارند و این نیازها به چه طریقی برطرف می‌شود.

۳-۴- استفاده از مراکز مشاوره و درمانی و حمایت از زنان در مرحله بررسی پزشکی قانونی

توجه به بزه‌دیدگانی که به دنبال جرم‌های شدید به آسیب‌های بدنی عمده‌ای دچار شده و یا به سلامت بدنی یا روانی‌شان آسیب رسیده است، بسیار حائز اهمیت است. پلیس باید تلاش کند شرایط بحرانی قربانی از دو بعد فیزیکی و روانی به وضعیت عادی بازگرداند. از آنجایی که معمولاً پلیس با توجه به شرایط و روحیات کاری به‌طور کامل نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای روحی و روانی بزه‌دیدگان باشد، از این‌رو معرفی بزه‌دیدگان به مراکز درمانی و مشاوره‌ای در این شرایط می‌تواند سودمند باشد (شایان، ۱۳۸۴: ۷۹). پزشکی قانونی مرجعی صاحب صلاحیت برای اظهارنظر پزشکی حقوقی در دادگاه است. در ایران پزشکی قانونی سازمانی است وابسته به قوه قضائیه که به‌منظور کارشناسی در امور پزشکی که نظریات آن برای مراجع قضائی و سایر دستگاه‌های دولتی مستند باشد و بررسی و تحقیق در امور پزشکی قانونی در پیشگیری از وقوع جرم تشکیل شده است. خشونت‌ها و تجاوزات وارده به زنان ممکن است آسیب‌های روحی و روانی متعددی بر جسم و روان زنان بزه‌دیده بر جای گذاشته باشد که تشخیص و درمان فوری و به‌موقع پزشکی را می‌طلبد که در این میان، قانون آئین دادرسی کیفری تنها در سطح سیاست جنایی تقنینی به جلوه‌ای ناقص از حمایت پزشکی پرداخته است. ماده ۸۸ آئین دادرسی کیفری با تأکید بر آسیب‌های بدنی و روانی، دعوت از پزشک قانونی معتمد را بر دوش قاضی نهاده است. حمایت‌های پزشکی نسبت به سایر حمایت‌ها می‌بایست بلافاصله پس از تحقق جرم صورت گیرد، که در این نوع حمایت تشخیص پزشک می‌تواند به تعیین نوع بزه نیز کمک فراوانی نماید.

نسبت به خشونت خانوادگی علیه زنان از اهمیت شایانی برخوردار است رفتار پلیس به‌عنوان نخستین مرجع و پناهگاه رسمی زنان در شکل‌دهی تصویر ذهنی بزه‌دیده از دستگاه عدالت کیفری تأثیر به‌سزایی دارد این تصور ذهنی تا جایی اهمیت دارد که یکی از دلایل مهم عدم گزارش بزه‌دیدگی خشونت خانوادگی باور عمومی زنان است مبنی بر اینکه به دلیل نداشتن تأمین جانی ممکن است در معرض انتقام‌جویی مرتکب قرار بگیرند.

۳-۳- آشنا ساختن زنان بزه‌دیده خشونت خانگی با حقوق خود

یکی دیگر از ضرورت‌های مقابله با خشونت خانگی علیه زنان، اطلاع‌رسانی و تفهیم حقوق زنان بزه‌دیده است. برای آنکه دادگستری از وقوع هر جرمی آگاه شود و اقدامات لازم را پیش‌بینی کند، بزه‌دیدگان باید به اقامه شکایت تشویق شوند و مورد حمایت قرار گیرند و لازم است بزه‌دیدگان با حساسیت و دقت بالا مورد پذیرش قرار گیرند و از طریق مراکز پلیس نسبت به حقوق خود اطلاع یابند. بنابراین اولین تکلیف این مراجع در برخورد با بزه‌دیده پیش‌بینی یک پذیرش محترمانه که در آن بزه‌دیده با اعتماد و احساس امنیت به‌راحتی مشکلات و مسائلی را که در زمان ارتکاب جرم به آن دچار شده را شرح دهد و در قدم دوم اطلاع‌رسانی و آشنا ساختن بزه‌دیده با حقوق خود است که سبب جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانویه وی می‌شود و یا حداقل دوره بازسازی آن‌ها با کمترین فشار روحی روانی پشت سر گذاشته شود که با آشنایی از قانون حقوق ازدست‌رفته خود را به دست آورد و امید بیشتری خواهد داشت. از این‌رو اصولاً افرادی که از قوانین و حداقل حقوق خود بی‌اطلاع هستند بیشتر در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند و یا اگر مورد بزه واقع شوند به‌راحتی ممکن است بر اثر تهدید و تطمیع شخص بزه‌کار از طرح شکایت و یا پیگیری پرونده خود منصرف شوند. از این‌رو است که مسؤولان و افرادی که در مرحله اول با بزه‌دیدگان سروکار دارند باید با اظهار حساسیت علاقه‌مندی خود را نسبت به سرنوشت بزه‌دیدگان اعتماد آنان را جلب کنند و حقوقشان را برای رسیدن به اجرای عدالت به آنان تفهیم نمایند (فتاح، ۱۳۸۹: ۹۸). بنابراین برای رسیدن به این هدف باید

یکی از مهم‌ترین تدابیر حمایتی در مرحله پزشکی قانونی، شناسایی انواع بزه‌دیدی زنان می‌باشد که اصولاً با توجه به خشونت‌های خانگی و جرایمی که علیه این قشر صورت می‌پذیرد، ازجمله ضرب و جرح و کتک زدن که بعضی مواقع منجر به شکستگی استخوان‌ها می‌شود، سوزاندن با آب جوش و اسیدپاشی، آزار و اذیت‌های روحی، نسبت‌های ناروا و تهمت و افترا که به‌طور کلی می‌توان تحت خشونت‌های فیزیکی و خشونت‌های روحی و روانی تقسیم‌بندی کرد. گواهی‌های پزشکی به قربانی امکان می‌دهد که از حقوق خویش دفاع کند چراکه بیشتر وقت‌ها این گواهی تنها مدرکی است که قربانی برای اثبات خسارت متحمل شده در اختیار دارد. از این‌رو، تصدیق‌های اولیه پزشکی برای قربانیان که بعداً پیگیری‌های قضایی را دنبال می‌کند از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد (فیلیزولا و ژرار، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی نیازمند آن هستند که صدمات وارده به آن‌ها در پزشکی قانونی با سرعت و دقت مورد معاینه قرار گیرند و به ابعاد گوناگون آسیب‌های آنی توجه شود. پذیرش فوری زنان بزه‌دیده بی‌نهایت مشکل است، متخصص مربوط باید بتواند در زمینه ایجاد ارتباط با بزه‌دیده بسیار قوی و مؤثر عمل کند (شیری، ۱۳۸۸: ۴۶۲). این بدان معنا است که وی بایستی از خطر همانندسازی خود با بزه‌دیده بپرهیزد چراکه واضح است متخصص مزبور نمی‌تواند بجای بزه‌دیده قرار گیرد. غیر از مورد فوق‌الذکر موردی که باید پزشک متخصص بلافاصله بعد از وقوع جرم مدنظر قرار دهد، دقت در تصدیق‌های اولیه پزشکی بزه‌دیدگان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

زنان و دختران قربانیان اصلی خشونت خانگی و قتل نفس هستند. سیاست کیفری ایران در زمینه‌سازی وقوع قتل‌های ناموسی تأثیرگذار است. ازجمله مستندات این تحلیل می‌توان به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی درباره قتل ناموسی و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی درباره قتل فرزند (دختر) اشاره کرد. زنان و دختران به دلیل خلاء قوانین بازدارنده، مورد خشونت خانگی واقع می‌شوند. در اغلب قتل‌های

ناموسی، مرتکب پدر، همسر یا برادر مقتول می‌باشند که در دو مورد اول، امکان سقوط قصاص وجود دارد. این در حالی است که در جرم‌انگاری پدیده‌های مجرمانه باید جوانب و احوال مختلف را در نظر گرفت. در حقیقت، بایستی شدت مجازات‌ها با میزان ریسک جنایت مطابقت داشته باشد تا بزه‌کار در محاسبه رفتار مجرمانه، فایده و نفع جنایت را کمتر از مجازات ببیند. البته اخیراً، لایحه مربوط به تشدید مجازات پدر در صورت قتل فرزند به تصویب رسیده است که طبق این لایحه حداکثر مجازات، ایجاد محدودیت در سرپرستی اطفال دیگر و عدم شمول ارفاق را در بر می‌گیرد. با این حال، می‌توان گفت که سیستم قضایی در برخورد با قتل‌های ناموسی، عموماً سخت‌گیر نیست. بنابراین ازجمله چالش‌های موجود در این زمینه بازدارنده نبودن مجازات در نظر گرفته‌شده برای عاملان این نوع قتل‌ها است که باعث شده تا آن‌ها به دلیل نداشتن دغدغه قصاص یا مجازات شدید، راحت‌تر نیت خود را عملی کنند. بنابراین با توجه به ضعف‌هایی که در رابطه با قانون مشاهده می‌شود، بایستی مقدمات اصلاح و تقویت آن فراهم گردد. از طرفی، یکی از مباحث مهم در علل وقوع این پدیده، بحث فرهنگ جامعه است. بایستی فرهنگ حمایت و حفاظت از زنان و کودکان در جامعه از طریق نهادهای آموزشی مانند مدارس و رسانه‌ها تقویت شود.

ملاحظات اخلاقی: در پژوهش انجام شده، ملاحظات اخلاق در پژوهش رعایت است.

تعارض منافع: در پژوهش انجام شده، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: این مقاله تماماً توسط نویسنده به انجام رسیده است.

تشکر و قدردانی: نویسندگان از همه کسانی که در تهیه این مقاله نویسنده را یاری رسانده‌اند سپاسگزارم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- اسحاقی، محمد (۱۳۸۸). «مجازات فرزند کشی از دیدگاه قرآن». مجله پژوهش دینی، ۱۸: ۳۳-۵۰.
- آشوری، محمد (۱۳۸۲). جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین. چاپ اول، تهران: نشر گرایش.
- شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد (۱۴۲۰). مسالك الألفهام. جلد سوم، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- الجزیری، عبد الرحمن (۱۴۲۰). الفقه علی المذاهب الأربعة. جلد پنجم، قم: نشر معارف الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد نوزدهم، قم: نشر مؤسسه آل البيت.
- شایان، علی (۱۳۸۴). ترجمه عدالت برای بزه‌دیدگان در زمینه بکارگیری اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت. چاپ اول تهران: انتشارات سلسبیل.
- شیرازی، عباس (۱۳۸۸). رفتار کرامت مدار با بزه‌دیده اعطای اختیار در مرحله تحقیق و تعقیب (مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی). چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۰۴). ریاض المسائل فی تحریر الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت.
- الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۶). المبسوط فی فقه الامامیه. جلد هشتم، قم: منشورات دارالرضی.
- عظیم زاده، شادی (۱۳۸۶). «علل و پیامدهای همسر آزاری». مجله علوم جنایی، ۱۱(۱): ۳۵-۶۸.
- علمی محمود و اکبری، ابراهیم (۱۳۹۷). «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با وقوع نوع قتل در استان آذربایجان شرقی در سال‌های ۹۰-۱۳۹۳». مجله مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۱ (۳۸): ۱۵۳-۱۳۹.
- فتاح، عزت؛ خطاطان، سوسن و نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹). «از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده». مجله حقوقی دادگستری، ۵۶(۳): ۸۵-۱۱۲.
- فتاحی، مختار (۱۳۹۹). قتل‌های ناموسی در فقه و حقوق کیفری/ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات قانون یار.
- فیلیزولا، ژینا و لپز، ژرار (۱۳۷۹). بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶). تحریر الوسیله. جلد دوم، چاپ دوم، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار.
- موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۱۲). الدر المنضود فی احکام الحدود. جلد اول، قم: نشر دار القرآن الکریم.
- مهرا، نسرین (۱۳۸۴). زن و حقوق کیفری. چاپ اول، تهران: انتشارات سلسبیل.
- میر فردی، امید (۱۳۹۶). «بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی و رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به آن». سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، بندر عباس: دانشگاه پیام نور.
- میرشکاری، جواد (۱۳۹۶). گروه واژه‌گزینی، فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان. جلد یازدهم، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نادری، سمیه و نادری، سمیرا (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی خشونت جنسی علیه زنان (مروری بر قوانین، آثار روانی - اجتماعی و شیوه‌های پیشگیری). تهران: انتشارات مجد.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد چهاردهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نصیری، محمد و زراعتکار، حسین (۱۳۹۶). «تحلیل جامعه‌شناختی مسئله زنده‌به‌گور کردن دختران در جزیره العرب عصر جاهلی». پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۱(۲۰): ۲۲۷-۲۴۴.